



علی جمعی / ایران

گفت‌وگو «ایران» با دکتر نعمت‌الله فاضلی جامعه‌شناس و استاد دانشگاه درباره مدیریت اجتماعی کرونا و تکالیف مردم و دولت

## نهادهای مدنی توانمند

## گذرگاهی امن برای عبور از بحران کرونا

گفت‌وگو: پریستور فیعی

خبرنگار

شمار مبتلایان به بیماری کرونا در جهان از مرز ۱۵۴ میلیون نفر گذشته و مرگ بیش از سه میلیون نفر نیز بر اساس ابتلا به این بیماری به تأیید رسیده است. سهم ایران اما از این آمار دلخراش بیش از دو میلیون نفر مبتلا و بیش از ۷۸ هزار نفر جانباخته است. آماري که از فروردین ماه سال جاری در پی شیوع خیز چهارم بیماری به ناگه افزایش یافت و خانواده‌های بسیاری را عازدار کرد. شهرهای کشور در وضعیت قرمز و نارنجی قرار گرفتند و به اعتقاد مسئولان حوزه درمان و بهداشت کشور، تنها راهی از این بحران رعایت هرچه دقیق‌تر پروتکل‌های بهداشتی است. در این میان برخی انگشت اتهام را به سوی شهروندانی می‌گیرند که محدودیت‌ها را جدی نمی‌گیرند و شیوه‌نامه‌های بهداشتی را بدرستی رعایت نمی‌کنند، اما از سوی دیگر بسیاری از افراد جامعه مسئولان و مدیران را مقصر بی‌چون و چرای وضعیت کنونی می‌دانند. در این زمینه با دکتر نعمت‌الله فاضلی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید:

■ در ماه‌های ابتدایی شیوع بیماری کرونا در کشور با وجود ابهام‌های بسیار در زمینه تکثیر و انتقال و راه‌های درمان این بیماری، دستورالعمل‌ها و پروتکل‌ها از سوی مردم بیشتر رعایت می‌شد و می‌توان گفت عملکرد قابل قبول‌تری در مقابله با بیماری وجود داشت، اما حالا پس از گذشت بیش از ۱۴ ماه از پاندمی و متأسفانه شیوع گونه‌های جهش یافته این بیماری، با کاهش رعایت پروتکل‌ها و همچنین افزایش تعداد مرگ و میرها و قرمز شدن وضعیت شهرها مواجه هستیم. از نظر شما دلایل بروز این وضعیت چیست؟

شیوع بیماری کرونا از اواخر بهمن ماه سال ۹۸ تاکنون کشور را با بحرانی جدی مواجه کرده است. طی ماه‌های اول ظهور کرونا، جامعه واکنش نسبتاً سنجیده‌تر و دفاع کارآمدتری ارائه کرد اما با گذشت مدت زمانی طولانی از ظهور ویروس کووید ۱۹ وضعیت روحی، روانی و ذهنیت اجتماعی جامعه تغییر کرد به گونه‌ای که در شرایط فعلی با رفتاری کاملاً متفاوت مواجه هستیم.

علل واکنش قابل قبول‌تر جامعه در موج‌های اول و دوم در چند نکته خلاصه می‌شود. نخست اینکه در موج اول جامعه با شوک و ضرباتی ناگهانی مواجه شد و خود را در وضعیت جدیدی یافت، اما چون به طور همزمان کشورهای دیگری نظیر چین هم با این بیماری دست به گریبان بودند، مردم و ذهنیت اجتماعی، نظام سیاسی را مقصر نمی‌دانست و این بحران را فرایگر از حمله عامل ناشناخته تلقی می‌کرد. همین باعث شد جامعه با انسجام اجتماعی و اعتماد بیشتری به سیاستگذاران و حکمرانان و همچنین اتکای بیشتر به ظرفیت‌های درونی خود تصمیم بگیرد و رفتار کند. از این رو با رعایت بهتر و جدی‌تر پروتکل‌های بهداشتی از سوی

حدودی درهای جامعه را باز بگذارد تا اقشار ضعیف جامعه دچار بحران بقا نشوند. موضوع مهم دیگر، برخی ضعف‌های سیستم بهداشت و درمان ایران است. این سیستم همواره مبتنی بر درمان بوده و موضوع آموزش‌ها و مراقبت‌های بهداشتی و در یک کلام فرهنگ بهداشت به اندازه درمان مورد توجه قرار نگرفته است. سطح فرهنگ و آموزش‌های بهداشتی در هر جامعه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای در رویارویی شهروندان با بحرانی مانند کرونا ایفا می‌کند. کم‌رنگ بودن آموزش‌های بهداشت شهروندان ایرانی باعث شد

آمادگی لازم برای رعایت همه‌جانبه پروتکل‌های بهداشتی را نداشته باشد. نابرابری در سیستم سلامت در ایران نیز یکی دیگر از این ضعف‌های ساختاری است. واگذاری بخش بزرگی از نظام سلامت به بخش خصوصی و افزایش هزینه‌های درمان باعث می‌شود گروه بزرگی از جامعه که اقشار فرودست شهروندان راحت‌تر واکنش‌های دفاعی خود را شکل دهند.

نکته بعدی این بود که تصویر ذهنی که رسانه‌های جهانی و شبکه‌های اجتماعی از ویروس کرونا ارائه می‌دادند هنوز مبتنی بر این ایده بود که این ویروس

پدیده‌ای جدید است که انسان‌ها، نظام‌های حکمرانی و تکنولوژی توانایی دفاع در مقابل آن را دارند. نسخه اول کووید ۱۹ در مقایسه با نسخه‌های بعدی یعنی انگلیسی، برزیلی، هندی و آفریقای‌ی از نظر قدرت تخریب و میزان مرگ و میر ضعیف‌تر بود. از این رو در موج‌های ابتدایی کووید ۱۹ ضمن این که جامعه را با شوک مواجه کرده بود اما در عین حال این ذهنیت را هم به همراه

داشت که افراد می‌توانند با رعایت پروتکل‌های بهداشتی از آن گذر کنند و از پس آن برآیند.

مجموعه این عوامل باعث شد در موج‌های نخستین بیماری و بحران با وجود مشکلات بسیار به عملکرد نسبتاً قابل قبولی در مقایسه با کشورهای دیگر دست یابیم. اما مشکلات در موج‌های سوم و بخصوص چهارم بیشتر خودنمایی کرد. کم‌توانی و بنیه پایین اقتصادی کشور (که نتیجه تحریم‌های بین‌المللی سال‌های اخیر است) مانع ظرفیت‌ه سراسری شد. دولت ایران نمی‌توانست همانند کشورهای توسعه یافته قرنطینه عمومی اعلام کند و معاش حداقلی همه شهروندان را بپذیرد. در واقع حکومت ناگزیر بود تا



■ کم‌رنگ بودن آموزش‌های بهداشت شهروندان ایرانی باعث شد آمادگی لازم برای رعایت همه‌جانبه پروتکل‌های بهداشتی را نداشته باشد

■ یکی از درس‌های واقعی کرونا برای حکومت ایران این است که حکومت باید در زمینه سیاست مدنی خود تصمیم جدیدی اتخاذ و جامعه مدنی را به عنوان پشتیبان و بخش درونی برای ساماندهی امور تلقی کند

■ لازم است واکنش‌ناسیون با سرعت و دقت بیشتری انجام گیرد تا در بلند مدت پیامدهای مثبت آن وضعیت روحی و روانی جامعه را بهبود ببخشد

داده است. در حالی که در این شرایط چنین طرز تفکری بسیار خطرناک خواهد بود. شما این وضعیت را چگونه ارزیابی و تحلیل می‌کنید؟

درواقع هنگامی که شهروندان ناگزیرند برای معاش خود در حوزه عمومی و فضاهای شغلی و کاری حضور پیدا کنند و از سویی شاهد وضعیتی هستند که نظام حکمرانی نمی‌تواند از آنها به صورت همه‌جانبه حمایت کند، به طور اجتناب‌ناپذیری ذهن جامعه به این سمت سوق می‌یابد که ای وضعیت تقدیر ماست و باید ادامه مسیر را به قضا و قدر و سرنوشت واگذار کنیم. حداقل گروه‌های پرشماری از مردم با این ذهنیت روبه‌رو شده‌اند که نظام حکمرانی معرفتی و اقتصادی کافی و قابل توجهی برخوردارند هم از حیث بحران با وجود موفقیت‌ها در ابتدای راه، امروز به این وضعیت رسیده است. پاسخ این است که شیوه چیش گفتمان‌ها، سیاست‌ها و دانش‌ها به گونه‌ای نبوده که بتواند بحران را به طور مطلوب مدیریت کند. از این رو طبیعتاً هنگامی که دانش‌های علوم انسانی و اجتماعی که معمار جامعه هستند از بحث ساماندهی جامعه و مدیریت بحران تقریباً حذف می‌شوند، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم مردم بازگراان خوبی باشند، یا هنگامی که در نظام مدرسه‌ای و دانشگاهی فعالیت‌های داوطلبانه تمرین

خستگی مردم از شرایط فعلی و نبود نگرشی روشن نسبت به آینده آنها را به سوی عادی‌انگاری و تقدیرگرایی سوق

کامل پروتکل‌های بهداشتی از سوی همه مردم قطع نخواهد شد، طبیعتاً جمعیتی که مراعات می‌کنند نمی‌توانند مانع بروز خیزهای جدید بیماری شوند.

■ نبود نهادهای مدنی و تشکل‌های مردم نهاد در جامعه، برای آماده‌سازی مردم هنگام مواجهه با بحران کرونا، مشکلات و چالش‌های زیادی برای دولت و نظام سلامت کشور ایجاد کرده است. به نظر شما برای مشارکت بیشتر نهادهای مدنی و همراهی آنها با دولت چه کارهایی باید صورت بگیرد؟

باز اگر به تجربه موج‌های نخستین بیماری بازگردیم می‌بینیم که در آن زمان گروه‌های پرشماری از افراد در قالب شبکه‌های مجازی یا گروه‌های سازمان یافته مردم نهاد با حمایت حکومت برای مواجهه با کرونا جنبش‌های همگانی ایجاد کردند، که البته تا حدودی هم موفق و کارگشا بودند اما در موج چهارم کرونا این مشارکت همگانی کمتر شده است.

واقعیت این است که بنیه جامعه مدنی در ایران ضعیف است. در دهه‌های اخیر اگرچه شکل‌گیری نهادهای مدنی در ایران فراز و نشیب‌های بسیار داشت اما در مجموع گفتمان رسمی کشور در مسیر توسعه و ارتقای فعالیت‌های مدنی و سازمان‌های مردم نهاد نبوده است. طبیعی است که با چنین گفتمانی در بحران‌های بزرگی مانند رویارویی با مشکلات عظیم برخوردار نخواهد بود. از سوی دیگر انجام فعالیت‌های داوطلبانه در سال‌های اخیر از سوی مدارس و دانشگاه‌ها و حتی رسانه‌ها تبلیغ، ترویج و آموزش داده نشده است. جای خالی آموزش باعث می‌شود انرژی‌های عاطفی، شور و شوق مدنی موجود در جامعه هنگام بروز بحران، کم‌کم کند، به گونه‌ای که مشاهده می‌کنیم بسیاری از مردم از طریق فضای مجازی تلاش و تقلا می‌کنند در مدیریت بحران مشارکت کنند، اما این تقلاها در عرصه میدان اجتماع سازمان نمی‌یابد و اثربخشی وسیعی در مدیریت بحران ندارد.

جامعه ما از حیث عاطفی و انگیزشی برای کار خیر، فعالیت داوطلبانه و انجام نیکوکاری آمادگی‌های چشمگیری دارد. از این رو سرمایه عاطفی مدنی در ایران اگر بیشتر از سایر جوامع نباشد کمتر نیست، اما این سرمایه‌های عاطفی مدنی هنگام بروز بحران‌های بزرگ امکان سازمان یافتن و عمل کردن در شبکه منطقه‌ای، کارآمد و مستحضره را پیدا نمی‌کنند. به این معنا که تکتک شهروندان ایرانی از نظر روحی و اخلاقی و از لحاظ نظام شناختی میل به دگرخواهی و کمک و عمل خیر را در خود دارند. نشان آن هم میزان چشمگیر صدقات و موقوفاتی است که از سوی مردم پرداخت می‌شود؛ اما جامعه ما فقط آموخته پول نقد خود را به صدقات خودانگیخته، خودجوش و کارآمدی می‌دهد. فعالیت مدنی به صورت گروه‌های سازمان یافته مانند سمن‌ها با موانع حقوقی و قانونی روبه‌رو می‌شود. این مسأله باعث شده در بحران‌هایی نظیر کرونا با چالش‌های جدی کمبود نهادهای مدنی مواجه باشیم.

یکی از درس‌های واقعی کرونا برای حکومت ایران این است که حکومت باید در زمینه سیاست مدنی خود تصمیم جدیدی اتخاذ و جامعه مدنی

را به عنوان پشتیبان و بخش درونی برای ساماندهی امور تلقی کند. عبور از بحران‌های بزرگی نظیر کرونا نیازمند جامعه‌ای توانمند است.

توانمند نیز زمانی شکل می‌گیرد که برای فعالیت‌های داوطلبانه، نهادهای مدنی و سمن‌ها امکان شکل‌گیری و فعالیت و ملت عمیق‌تر باشد. ایجاد اعتماد همگانی فراهم شود. به شیوه‌ای آسان و

پاندمی کرونا و پیامدهای آن در جامعه‌هایی بیشترین و شدیدترین ضربه را می‌زند که شکاف بین دولت و ملت عمیق‌تر باشد. ایجاد اعتماد اجتماعی فرایگر میان حکومت و نظام حکمرانی با مردم و شهروندان از وظایف نهادهای مدنی هر جامعه‌ای است. در بحران کرونا فقر اعتماد اجتماعی میان شهروندان و مسئولان و نظام‌های تخصصی آشکار بود. از این رو گفتمان سیاسی نیازمند بازاندیشی جدی در زمینه رویارویی اجتماعی با توسعه نهادهای مدنی در جامعه ایران است. این تجدیدنظر بایسته است که در تغییر قوانین سیاسی و بروکراتیک برای گسترش نهادهای مدنی و حمایت همه‌جانبه از آنها انجام شود. همچنین

حکومت ناگزیر است به فعالیت‌ها و نهادهای مدنی عمیقاً اعتماد کند. در عین حال نیازمند آموزش و ترویج فرهنگ مدنی و داوطلبانگی در رسانه‌ها و نظام‌های آموزشی هستیم.

■ بیش از یک سال از شیوع بیماری در کشور می‌گذرد، تجربیات به‌دست آمده از بحران بزرگ کرونا نشان می‌دهد ستاد ملی مقابله با کرونا باید در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌های مقابله با این بیماری متناسب با شرایط اجتماعی مناطق مختلف کشور تصمیم‌گیری کند تا بتواند در مهار و کنترل بیماری موفق‌تر عمل کند. شما چقدر به بومی‌گرایی به عنوان راه‌حلی برای عبور از بحران اعتقاد دارید؟

رویارویی با کرونا مستلزم در نظر گرفتن این واقعیت است که کرونا بحران صرفاً پزشکی نیست. رویارویی با این بحران زمانی کارآمد است که سه سطح این بحران را باهم در نظر بگیریم. سطح نخست، سطح جهانی است و همه فعالیت‌ها از شیوع تا شیوه‌های رویارویی با آن را در سطح جهانی شامل می‌شود. سطح دوم این بحران پدیده‌ای ملی است. به این معنا که دولت‌ها و حکومت‌ها بازگرایی اصلی هستند و با تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند و همچنین نوع رابطه‌ای که با شهروندان خود دارند، نقش آفرینان مهار این بیماری در کشور هستند. سطح سوم این بحران، محلی است. به این معنا که این ویروس تنها در میان انسان‌ها شیوع نمی‌یابد بلکه در میان قومیت‌ها، مذاهب، گویش‌ها و تمام هویت‌های جمعی شیوع پیدا می‌کند. بنابراین رویکرد رویارویی با این بحران باید جهانی - ملی - محلی باشد. در حال حاضر در جامعه ما تنها در دوسطح جهانی و ملی بحث می‌شود و در سطح محلی کم‌توجه رفتار کرده‌ایم. در حالی که چه از حیث آموزش برای رعایت پروتکل‌ها و چه از حیث بسیج مدنی مردم و سازمان‌های مردم نهاد برای کمک و پشتیبانی و چه از حیث زبان گفتمانی، نیازمند این هستیم که حساسیت‌های محلی در زمینه مفاهیم بیماری و اشکال پیچیده مواجهه با آن را بخوبی بشناسیم. از ابتدای شیوع بیماری تاکنون جنبه‌های محلی بدرستی شناخته نشده است. در نتیجه این کم‌توجهی، سیاست‌های جهانی و ملی نتوانستند با لایه‌های محلی سازگار، همراه و هماهنگ شوند. بخشی از ناکامی ما به همین کم‌توجهی به لایه‌های محلی بازمی‌گردد.

نظام سیاستگذاری برای مبارزه با بحران از متخصصان علوم اجتماعی و علوم انسانی به نحو مناسب استفاده نکرده است. در حالی که فهم لایه‌های محلی از عهده این گروه از جامعه برآمدنی است. پزشک و نیروی فنی قادر نیست عوامل پیچیده تاریخی، روانشناختی و فرهنگی را که در سطح محلی وجود دارد بدرستی درک کرده و از آن برای عبور از این شرایط استفاده کند. از این رو متخصصان فنی، مهندسی پزشکی باید در کنار متخصصان مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، زبان‌شناسی، روانشناسی، فلسفه و اقتصاد قرار بگیرند تا با گفت‌وگو، برنامه‌ریزی‌ها و استراتژی‌ها شکل بگیرد. در بحران کرونا دانشگاهیان در تمام رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی به میدان آمدند و با حضور فعال، دانش اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای را خلق کردند اما این دانش‌ها به نحوی مؤثر در مدیریت بحران به‌کار گرفته نشد.

■ انظر شما واکنس و اقداماتی که در حال حاضر در جامعه انجام می‌شود، چقدر در کاهش اضطراب اجتماعی و امیدافزایی مؤثر است؟

گزارش‌های جهانی منتشر شده درباره واکنس و تأثیر آن در کسب ابعنی مردم آرامش بیشتری داشته باشند. اخبار و اطلاعات تأثیر واکنس در کاهش ابتلا و مرگ‌ومیر در کشورها، مردم را به این درک می‌رساند که واکنس می‌تواند برای گذر از بحران راهگشا باشد. این یعنی احساس امیدواری و کاهش اضطراب اجتماعی. اما ما با تأخیر دو ماهه در واکنش‌ناسیون مواجه هستیم. این تأخیر روح و روان مردم را آزرده کرده است. بنابراین اگر نسخه‌های تازه‌ای از ویروس کرونا ظاهر شود با توجه به فرسایش روحی و روانی که در جامعه پیش آمده، کاهش اضطراب اجتماعی و افزایش امید اجتماعی به سختی امکانپذیر خواهد بود. از این رو لازم است واکنش‌ناسیون با سرعت و دقت بیشتری انجام گیرد تا در بلند مدت پیامدهای مثبت آن وضعیت روحی و روانی جامعه را بهبود ببخشد.